



عوامل تأثیر گذار بر فهم چیستی جنگ عراق و ایران

دکتر حسین اردستانی*

<p>شناخت مسائل و موضوعات اساسی جنگ عراق و ایران و عوامل تأثیر گذار بر فهم چیستی آن، مهم ترین دریچه ورود به درک صحیح تاریخ دفاع مقدس است. در صورتی که این امر به درستی صورت گیرد امکان شناخت روندها و رویدادهای جنگ عراق و ایران را فارغ از مجادلات صنفی فراهم کرده، بستر پژوهش درباره آن را به وجود می آورد. در سومین دوره کارگاه آموزشی روز شمار نویسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، مسئولان و دست اندرکاران این بخش از دکتر حسین اردستانی تاریخ نگار و راوی دوران دفاع مقدس، دعوت کردند تا در دو جلسه فشرده، طرح درس آشنایی با کلیات تحولات دوران دفاع مقدس را برای کارآموزان که از دانشجویان دوره دکتری بودند تدریس کنند. آنچه در پی آمده است، متن تدریس ایشان با عنوان بالاست. واژگان کلیدی: وقوع جنگ، جنگ مردمی، راهبرد نظامی دو گانه ایران، طراحی عملیات ها، تحریم های تسلیحاتی و اقتصادی ایران</p>	چکیده		

مهم ترین موضوعات در طرح مسئله جنگ عراق و ایران را برشمردند و به تفصیل درباره آنها توضیح دادند. مهم ترین این موضوعات عبارت اند از:

۱. بررسی شرایط محیطی وقوع جنگ عراق و ایران
جنگ عراق و ایران در شرایط محیطی خاص و متفاوت با امروز اتفاق افتاده است. اولین موضوع این است که شرایط محیطی وقوع جنگ عراق و ایران چه بوده است. ما در بررسی پدیده های سیاسی و پدیده های موسع و

طرح مسئله جنگ

ما با پدیده ای در تاریخ نزدیک کشورمان مواجهیم که حرف های بسیاری درباره آن به گوشمان خورده است، اما چیز زیادی از آن نمی دانیم. از نظر حس گرفتن و درک ملموس، توده های جامعه در مقایسه با نخبگان، بیشتر این پدیده را درک کردند؛ چون آنها رفتند جنگیدند و این افتخار بزرگ تاریخی را خلق کردند، اما سطح نخبگی که باید در عرصه های مختلف جنگ ورود می کرد را در کشور شاهد نیستیم. ایشان

* مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

تابعی از یکی از این دو قطب بودند؛ یا وابسته به شرق بودند یا وابسته به غرب؛ یا وابسته به نظام سرمایه‌داری بودند یا وابسته به نظام سوسیالیستی؛ یا از الگوی نظام لیبرالیستی و سرمایه‌داری تبعیت می‌کردند یا از الگوی نظام سوسیالیستی. بنابراین همه نظام‌های ملی در آن نظام بین‌الملل، تحت این دو قطب برتر با هژمونی هر قطب، اتحاد جماهیر شوروی در یک سمت و امریکا در سمت دیگر بودند. بازتاب نظام قطب شرقی بیشتر در مناطق امریکای لاتین بود. در خاورمیانه نظام‌ها بیشتر متمایل به راست بودند، اما این نظامی (عراق) که با ما وارد جنگ شد، بیشتر متحد و متمایل به چپ بود. اهمیت این بحث این است که ما در روزشمارنویسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس بدون درک نظام بین‌الملل نمی‌توانیم روزشمار بنویسیم. این دو قطب، بازیگران اصلی در سطح نظام بین‌الملل اند. هر دو قطب دارند راهبرد خودشان را پیش می‌برند و راجع به جنگ ایران و عراق موضع دارند. بنابراین در سطح نظام بین‌الملل با چنین نظام بسیار متصلبی روبه‌رو می‌شویم. امروز و در سال ۲۰۱۶ میلادی، با یک نظام تک‌قطبی با دست برتر مواجهیم، اما این نظام به دلیل اینکه هم قدرت فیصله‌دهی و هم قدرت اجماع‌سازی را به میزان دوران دوقطبی از دست داده است، اجباراً آن تصلب دوران دوقطبی را ندارد. نظام تک‌قطبی با دست برتر در حال حاضر شاهد قدرت بازیگری نظام جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه است؛ درحالی که در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ و حتی تا پایان جنگ، قدرت بازیگری ایران ضعیف بوده است. در درون همان نظام دوقطبی از روزی که جنگ عراق علیه ایران شروع شد، جمهوری اسلامی ایران در بدترین وضعیت ممکن قرار

تأثیرگذار در سطح ملی و بین‌المللی برای دوره تاریخی تأثیرگذار، نیاز داریم شرایط محیطی را بررسی کنیم. منظور از شرایط محیطی، سطح ملی عراق، سطح ملی ایران، سطح منطقه‌ای و سطح نظام بین‌المللی است. مثلاً محیط ملی عراق چه وضعیتی داشته که به جنگ منتهی شده است؛ محیط ملی ایران در چه وضعیتی بوده؛ محیط منطقه‌ای و بین‌المللی در چه وضعیتی بوده است. همه این موارد باید تحلیل و بررسی شوند.

۱.۱. تأثیر سطح نظام بین‌الملل بر جنگ عراق و ایران

برای درک جنگ عراق و ایران، اول باید سطح نظام بین‌الملل را مورد بررسی قرار دهیم یا سطح ملی و منطقه‌ای را؟ نگاه‌های مختلفی در سیاست و روابط بین‌الملل وجود دارد. بسیاری به نظریه سیستمی قائل و معتقدند سطوح ملی و منطقه‌ای از سطح سیستمی تأثیر می‌پذیرند و متغیر اصلی و مستقل در تحولات سیاسی دولت‌ها را سطح سیستمی می‌دانند. این نظریه به گونه‌ای درباره جنگ عراق و ایران صدق می‌کند؛ زیرا خاصه سطح سیستمی تأثیر اساسی بر وقوع جنگ داشته است. همچنین سطح ملی نیز به وقوع جنگ کمک کرده است. در سطح بین‌المللی ما با نظام دوقطبی روبه‌رو می‌شویم. امروز فقط خاطره‌ای از نظام دوقطبی باقی مانده است؛ نظام دوقطبی بین‌المللی با قطب‌های ایدئولوژیک کمونیسم و لیبرالیسم و الگوی اقتصاد سرمایه‌داری و الگوی اقتصادی سوسیالیسم. نظام دوقطبی چنان متصلب بود که حتی یک تپه و ارتفاع جزئی را در یک قاره یا منطقه میان خود تقسیم‌بندی کرده بود. لذا در هیچ‌یک از مناطق، زیر مناطق و نظام‌های ملی، جایی وجود نداشت مگر اینکه نظام‌ها



کارگاه روزشمارنویسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۱.۲. تأثیر سطح منطقه‌ای بر جنگ عراق و ایران
 بعد از اینکه سطح نظام بین‌الملل را بررسی کردیم، سطح ملی عراق و سطح منطقه‌ای را می‌توانیم مورد بررسی قرار دهیم. در سطح منطقه‌ای و در مناطق مختلف جهان، نظام‌ها مطلقاً وابسته به یکی از دو قطب بودند. اگر ما بخواهیم این مطلق بودن را تحلیل بکنیم، می‌توانیم بگوییم نظام‌ها یا تحت سلطه بودند یا وابسته. ما در چارچوب نظام دوقطبی، نظام مستقل نداشتیم و اگر نظام‌های سطح خرد از درون یک بلوک می‌خواستند رها شوند لاجرم به بلوک دیگر می‌پیوستند؛ یا از راست به چپ یا از چپ به راست. اصولاً چرخش بیشتر از راست به چپ بود، مثل ایران. ولی ایران به چپ گرایش پیدا نکرد. قذافی در لیبی و حافظ اسد در سوریه به سمت چپ رفتند. در منطقه‌ای که جنگ صورت گرفت (نظام منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج فارس) این نظام با استثنائاتی، متکی به قطب غرب و جبهه غرب

داشت و وقتی جنگ تمام شد و در دوران پساجنگ قدرت بازیگری نظام جمهوری اسلامی افزایش یافته است. جمهوری اسلامی از یک نظامی که در سال ۱۳۵۹ به آن حمله شده و در سطح قدرت سیاسی، دوگانگی بر آن حاکم بود و نتوانسته تصمیم لازم را برای چه باید کرد، بگیرد و اگر می‌توانست هم معلوم نبود بتواند تجاوز را کنترل و خنثی کند، زیرا دچار واگرایی‌های داخلی بود و مسائل مختلفی داشت، اما همان نظام مراحل جنینی خود را پشت سر گذاشته و اکنون به یک بازیگر قدرتمند در سطح منطقه‌ای و حتی بین‌المللی تبدیل شده است. بنابراین ما در سطح نظام بین‌الملل با چنین نظامی (دوقطبی) مواجه بودیم؛ نظامی که در رفتار خشن است، مداخله‌جو و نظامی‌گراست و حداقل در ۸۰ سال گذشته مبتنی بر قدرت هسته‌ای بوده است. در جنگ عراق علیه ایران نظام بین‌الملل دوقطبی در قالب یک جنگ جهانی کوچک علیه نظام انقلابی جدید در ایران وارد عمل شده است.

عراق و در میان رهبران عربی شخصیت متفاوتی دارد. با شروع جنگ او رهبر کشور عراق است؛ بلندپرواز و تجدیدنظرطلب است. از لحاظ اقتصادی عراق در بهترین شرایط قرار داشت. روزانه ۳/۴۷۰/۰۰۰ بشکه نفت تولید می‌کند. در سال ۱۹۷۹ میلادی یک سال قبل از شروع جنگ، عراق ۲۵ میلیارد دلار درآمد ارزی داشت. قبل از شروع جنگ، کل درآمد عراق ۵/۷ میلیارد دلار بود که این رقم در سال ۱۹۷۹ میلادی نزدیک به چهار برابر شده است. درآمد سرانه این کشور ۲۴۵۰ دلار است؛ در حالی که جمعیت آن حدود ۱۶ میلیون نفر بوده است. این درآمد به دلیل افزایش قیمت نفت در این دوره است. عراق ۳۵ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت که رقم بسیار بالایی است. ۲۵ میلیارد دلار درآمد نفتی در سال ۱۳۷۹ و ۳۵ میلیارد دلار ذخیره ارزی جمعاً ۶۰ میلیارد دلار. وقتی این مبلغ در اختیار رژیم‌های تجدیدنظرطلبی مثل صدام حسین باشد، دست آنها را در تصمیمات ماجراجویانه باز می‌گذارد. این توانایی ارزی به او اجازه می‌داد که ماشین نظامی خود را برای حمله تجهیز و تسلیح کند. در همین راستا عراق ۴۰ فروند هلیکوپتر، ۹۰۰ دستگاه تانک، ۸۰۰ دستگاه نفربر و ۱۰۰ قبضه توپ خرید و دو لشکر به یگان‌های خود اضافه کرد. عراق در زمان حمله به ایران ۱۲ لشکر، مجموعاً ۴۸ تیپ و لشکر زرهی و پیاده، ۸۰۰ قبضه توپ و ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر دارد. این مسئله تا پایان جنگ سه چهارم بار خالی و پر شد. از سال ۱۳۶۵ به بعد دیگر عراق از برزیل هم تانک می‌گرفت، ولی بیشتر متکی به مسکو بود. ارتش عراق در جنگ از تانک‌های تی ۷۲ استفاده می‌کرد. در آخر جنگ تانک‌های تی ۷۶ را هم به کار گرفت. در ابتدای جنگ، هواپیمای میگ ۲۱ روی آسمان ایران پرواز می‌کرد، ولی در اواخر جنگ، جنگنده میگ ۲۹ و میراژ

است. عراق در غرب آسیا تعریف می‌شود نه در خلیج فارس. اگر غرب آسیا را عام بگیریم باید با تعبیرها و تعریف‌های مختلف ببینیم چه کشورهایی را در بر می‌گیرد. از شاخ آفریقا تا خلیج فارس تا شامات در این منطقه جا می‌گیرند؛ مثلاً مصر جزو غرب آسیا است، لیبی، ترکیه و سوریه که حتماً قرار می‌گیرند. سوریه، لیبی و عراق در این منطقه به چپ گرایش داشتند و بقیه دولت‌های غرب آسیا همه متکی به غرب یا وابسته و تحت سلطه غرب بودند؛ البته در غرب آسیا نظام وابسته نداشتیم.

۱.۳. تأثیر سطح ملی عراق بر شروع جنگ

در سطح ملی در درون کشور عراق، بعد از فرازونشیب‌هایی که از سال ۱۹۳۷ میلادی به دلیل فروپاشی بریتانیای کبیر به وجود آمد، نظام

مستقل در عراق شکل گرفت. در سال ۱۹۷۹ میلادی که جنگ شروع شد، عراق نظام پادشاهی را پشت سر گذاشته و قدرت به بعضی‌ها رسیده است. بعضی‌ها یک نظام چپ با ایدئولوژی بعثیسم و سوسیالیسم منهای فلسفه مارکسیسم‌اند و اقتصاد اشتراکی را دنبال می‌کنند. این کشور به لحاظ فرهنگی و اجتماعی عقب‌مانده بود، اما به لحاظ توان اقتصادی وضع خوبی داشت. عراق کشوری بود که در سطح ملی می‌خواست از دایره مرزهای خودش بیرون برود. صدام حسین در میان رهبران گذشته

در سال ۱۹۷۹، عراق ۲۵ میلیارد دلار درآمد نفتی و ۳۵ میلیارد دلار ذخیره ارزی، جمعاً ۶۰ میلیارد دلار داشت. این مبلغ دست صدام را در تصمیمات ماجراجویانه باز می‌گذاشت و به او اجازه می‌داد که ماشین نظامی خود را برای حمله تجهیز و تسلیح کند.

است؛ تولید در کارخانه‌ها متوقف شده است. چپ‌ها میدان‌دار مشی شورایی در کشورند. یک سری نیروهای انقلابی هم به هر چیزی اعتراض دارند. کشور نه ثبات دارد و نه نظم. مهم‌تر اینکه در سطح سیاسی ایران دوگانگی وجود دارد. در انسجام ملی به لحاظ درون قوای سیاسی و بازتاب آن در درون جامعه مشکل وجود دارد. انسجام در داخل کشور نیست. در دوره اول قبل از همه آقای بازرگان نخست‌وزیر بود، نهضت آزادی

اف ۱ پرواز می‌کرد. نیروی هوای عراق همواره از فرانسه سلاح می‌خرید. تجهیزات عراق شامل ۴۰۰ قبضه توپ و ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلیکوپتر بود و این آمارها تا پایان جنگ به‌طور دائم افزایش می‌یافت.

۱.۴. تأثیر سطح ملی ایران بر شروع جنگ

در سطح ملی ایران، مهم‌ترین ویژگی در این دوره جابه‌جایی قدرت در ایران است. نظام شاهنشاهی با پیشینه ۲۵۰۰ ساله و پهلوی ۵۷ ساله و پهلوی دوم با پیشینه حدود ۲۷-۲۸ ساله در ایران فروریخت و نظام جمهوری اسلامی روی کار آمد. در منطقه غرب آسیا اولین نظام متکی به آرای مردم در ایران بر اثر انقلاب به وجود آمده است. اصلاً منطقه خاورمیانه و خلیج فارس فاقد مردم‌سالاری بود و برای اولین بار در ایران مردم‌سالاری شکل گرفت. لذا این حرکت در طول ۳۷ سال گذشته تا امروز و در جنگ توانست در منطقه دورتر از خودش اثر پارادایمیک داشته باشد. اگر تحولات اجتماعی و سیاسی در کشورها عمق و دامنه لازم را داشته باشد، می‌توانند در طول زمان آثار خودشان را بروز دهند و موجب الگوبرداری توسط سایر ملت‌ها شوند.

بحث دوم در درون کشور این است که نظام جدید در حال شکل‌گیری و صورت‌بندی است. ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ آری به جمهوری اسلامی، چندی بعد قانون اساسی و بعد انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس برگزار شده است. با وجود حوادث زیاد و جنگ داخلی، به تدریج نظام جدید شکل می‌گیرد. بحث مهم‌تر، درهم‌ریختگی سطح ملی در ایران است. وزارت خارجه یا وزیر ندارد یا وزیر دارد و چندین وزیر ظرف دو سال عوض شده‌اند. اوضاع اقتصادی کشور درهم‌ریخته

با شورای انقلاب و جریان انقلابی تعارض داشت و بعد که بنی‌صدر آمد با جریان انقلابی تعارض پیدا کرد و جنگ هم که شد همین وضعیت بود. اگر نظم داخلی انسجام پیدا می‌کرد شاید جنگ شروع نمی‌شد. در سیاست داخلی به لحاظ اقتصادی، تولید دچار توقف شده است و کارخانه‌ها از کار بازمانده‌اند. مدیران

اوج پیچیدگی طراحی نبرد در جنگ عراق و ایران، عملیات والفجر ۸، و عملیات کربلای ۵ سنگین‌ترین نبردهای تعیین‌کننده به سمت پایان آن است. بنابراین در جنگ، طراحی عملیات‌ها با پیچیدگی همراه است و دائم پیچیده‌تر می‌شود.

در اداره امور مشکل دارند. کارگران دیگر مثل سابق منقاد نیستند و هر کارگر یک مدیر است و در همه امور مطالبات دارد. سیاست داخلی در کردستان دچار جنگ داخلی وحشتناکی است. سنندج، مهاباد و مریوان توسط گروه‌های چپ و احزاب ضدانقلاب دموکرات و کومه‌له تصرف شده‌اند. در آذربایجان غربی آشوب است و این آشوب‌ها به کرمانشاه هم سرایت کرده است. بندرعباس و سیستان و بلوچستان هم دچار آشوب‌اند. در آذربایجان شرقی گروه خلق مسلمان، در گنبد



دکتر حسین اردستانی راوی و تاریخ‌نگار جنگ در کارگاه روزشمارنویسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

دست داده است. از فرماندهان اصلی آن یک نفر هم سر کار نیست. از رئیس وقت تا معاون و فرماندهان لشکرها، فرماندهان نیروی هوایی و دریایی، یا فرار کردند یا بعضی از آنها اعدام شدند و برخی دیگر هم می‌ترسند که چه سرنوشتی پیدا می‌کنند. ضمن اینکه ارتش بعد از پیروزی انقلاب، ریشه‌اش با نظام انقلابی هم‌خوانی ندارد. سپاه پاسداران تازه شکل گرفته است و حداکثر می‌تواند نقش امنیتی را ایفا کند و در کردستان بجنگد و در داخل شخصیت‌ها را حفظ کند. بسیج مردم توده‌وار است و باید سپاه آنها را به کار گیرد. از طرفی سپاه هنوز به‌طور کامل شکل نگرفته است. همه این مسائل در سطح داخلی کمک می‌کند که سطح ملی ایران یک عامل اصلی برای تطمیع حکومت عراق در شروع جنگ به حساب آید.

بنابراین یکی از عوامل شروع جنگ، تأثیر سطح ملی ایران، سطح ملی عراق و سطح بین‌المللی است. سطح بین‌المللی دنبال این می‌گردد که یک

چریک‌های فدایی، در خوزستان گروه خلق عرب، در جاهای مختلف کشور درگیری وجود داشت. در داخل امنیت وجود ندارد. دوگانگی قدرت هم که وجود دارد. به این وضعیت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و گرایش "نه غربی، نه شرقی" آن را اضافه کنید. قضیه سفارت آمریکا در ایران رخ می‌دهد. انقلاب ایران سبب شده است که کشور به‌لحاظ سیاست خارجی در شرایط مناسبی نباشد. شوروی با ایران ستیز ندارد، اما در انتظار است ببیند چه پیش می‌آید. منتظرند ایران مانند الگوی رایج در نظام دوقطبی، به‌سمت شرق برود. امریکایی‌ها هم می‌خواهند با فشار، ایران را به‌سمت غرب برگردانند. نمی‌دانند باز یگر جدیدی که در ایران سر بر آورده است، مکتب فکری دارد و حاضر نیست باز یگر دیگران باشند. مهم‌تر از سطح ملی ایران و مهم‌تر از هر عامل دیگر، نابسامانی وضع توان نظامی ایران است. ارتش به‌عنوان سکندار دفاعی کشور و سپر دفاعی نظام سیاسی و ملت، بعد از انقلاب توانش را از

تجدید نظر طلب را قبل از انقلاب ایران در اروپا و امریکای لاتین و جاهای دیگر داشت، ولی آنها را بسامان کرده بود. انقلاب در ایران سبب شد این بازیگر جدید حرف دیگری بزند. این نظام جدید را باید راه آورد؛ یا باید به قاعده بازی نظام بین الملل حرکت کند و حرف بزند و رفتار بکند یا علیه آن براندازی صورت گیرد یا چنان تضعیف شود که قدرت بازیگری مبتنی بر آرمانش را از دست بدهد. جنگ که شروع شد همه اینها را در خودش داشت؛ بنابراین ما وقتی جنگ تحمیلی را مطالعه می کنیم باید آن را ذیل انقلاب اسلامی مطالعه کنیم.

۳. وضعیت نظامی ایران و عراق در شروع جنگ

عامل سوم، وضعیت نظامی ایران است که در موضوع اول در سطح ملی ایران به آن اشاره شد. چه در شروع جنگ و چه در ادامه جنگ و تداوم آن، باید به عامل وضعیت نظامی ایران توجه کنیم. وضعیت ایران در نیمه سال ۱۳۵۹ و تجاوز عراق، امکان تجاوز را می داد؛ چون ایران قدرت بازدارندگی و قدرت دفاعی نداشت. توان نظامی کشورها پیش از هر چیزی باید قدرت بازدارندگی و پیشگیری داشته باشد که در ایران این قدرت از دست رفته بود. جنگ که شروع شد، توان نظامی کشور باید قدرت دفع تهاجم دشمن را داشته باشد. عراق با یک فلش از فکه شروع به حمله کرد و با بیش از ۷۰ کیلومتر پیشروی آمد پشت کرخه در غرب دزفول. این میزان پیشروی نشان می دهد که قدرت دفاعی ایران ضعیف و غیربازدارنده است. ارتش عراق از غرب اهواز و غرب خوزستان از مرز چزابه و سوسنگرد تا ۱۰ کیلومتری اهواز حمیدیه پیشروی کرد. در جنوب اهواز و از جفیر و طلائیة تا ۲۵ کیلومتری اهواز و در جنوب خوزستان در

نابکار جاهلی بار جنگ را بپذیرد. جز عراق کشور دیگری نمی توانست با ایران بجنگد؛ چون نه توان نظامی دارند و نه روحیه این کار را دارند. عربستان که الآن بدترین رفتار را در منطقه دارد، اگر کار به جای باریک بکشد، اصلاً کار آنها کار جنگ نیست. در بین عربها اول یمن و دوم عراق می توانند بجنگند، ولی عراق به دلایلی از یمن برتر است و بهتر می تواند بجنگد. یمن ساختارش عقب مانده تر است. عراق همه آنچه برای جنگ لازم است دارد، مثل ارتش، سیاست خارجی، نفت و دلار؛ همه اینها را دارد؛ ولی یمنیها اینها را نداشتند. نمی خواهیم بگویم یمن بایستی با ما وارد جنگ می شد؛ در مقام مقایسه بگویم فقط عراق می توانست در آن زمان با جمهوری اسلامی بجنگد. عربستان و کویت و امثال اینها اشراف اعراب بودند، اما صدام نه. صدام منشاء اجتماعی پایین شهری و اهل تکریت بود. این شخصیت در سطح ملی عراق با حزب بعث سر کار آمد. اگر حزب بعث سر کار نبود، باز شاید جنگ اتفاق نمی افتاد. تمام اینها عوامل دخیل در شروع جنگ اند.

۲. انقلاب اسلامی و جنگ عراق و ایران

مسئله دوم در فهم چیستی جنگ عراق و ایران، رابطه انقلاب و جنگ است. جنگ تحمیلی را منهای انقلاب نمی شود مطالعه کرد. آیا انقلاب باعث جنگ بود؟ انقلاب شرایط جدیدی در ایران پدید آورد که پیامی که از ایران صادر می شد نشان می داد که نظام متفاوتی در ایران در حال شکل گرفتن است و باید مهار شود. دنیا صاحب و کلانتر داشت. نظام بین الملل تجربه بازیگر

تا پایان جنگ، کمبود تجهیزات و تسلیحات را جبران کرد و هر جا موازنه به نفع سلاح‌های عراق برقرار می‌شد، قدرت فکری جدید فرماندهان ایران آن را به هم می‌زد و دوباره عراق با شکست مواجه می‌شد. بنابراین در مطالعه دفاع مقدس باید به عامل وضعیت و توان نظامی ایران و عراق توجه کنیم.

۴. راهبرد جنگ مردمی و غیرکلاسیک

موضوع دیگر در فهم چیستی جنگ عراق و ایران، جنگ مردمی و راهبرد نظامی غیرکلاسیک است. در جنگ هشت‌ساله مواردی چون قدرت آتش و سلاح، قدرت حمل‌ونقل، قدرت فرماندهی برای اداره صحنه نبرد، برای دفع تهاجم ارتش مقابل یا حمله به ارتش مقابل اهمیت دارند. اینکه فرمانده بتواند یک گردان، یک تیپ یا لشکرش را ظرف مدت کوتاهی از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر ببرد، به حمل‌ونقل وسیع و با سرعت زیاد نیاز دارد. عراق در این زمینه‌ها خیلی قوی بود. ما در هور در عملیات خیبر با عراق وارد جنگ شدیم، در حالی که هنوز هیچ نیرویی در هور نبود و به مخیله عراق خطور نمی‌کرد که ایران از اینجا حمله کند. وقتی حمله انجام شد، عراق ظرف کمتر از ۴۸ ساعت در العزیر و القرنه تانک‌های خود را مستقر و شروع به جنگیدن کرد؛ این یعنی قدرت حمل‌ونقل. البته سپاه پاسداران به دلیل اینکه سازمانش کوچک بود، در قدرت حمل‌ونقل تحرک بالایی داشت و می‌توانست یگان‌هایش را مثلاً از خوزستان ظرف ۴۸ ساعت به کردستان ببرد. وسایل حمل‌ونقل سپاه و وسایل مردمی مثل کامیون بود یا مسئول اطلاعات عملیات سپاه سوار بر موتور تریل ۲۵۰ از جنوب به غرب کشور می‌رفت. سازمان سپاه سبک و توانایی انطباق و تحرک‌ش نیز بسیار بالا بود.

شلمچه و خرمشهر پیشروی کرد و بعد از ۲۰ روز روی رودخانه کارون پل زد و آمد از طرف بهمنشیر، آبادان را محاصره کرد. پس خط دفاعی ایران کجاست؟ آنجایی که عراق در سرزمین‌ها وارد شد قدرت دفاعی وجود نداشت و آنجایی که در شهرها وارد شد قدرت مقاومت بالا بود. آنجایی که ارتش باید جلوگیری می‌کرد، نمی‌توانست. آنجایی که سپاه و مردم در شهرها و در خرمشهر دفاع کردند یک مقداری توانستند دفاع کنند. در خرمشهر

تکاورهای ارتش هم بودند و مقاومت می‌کردند، ولی نقش اصلی برعهده بچه‌های بسیج و سپاه و مردم خرمشهر و آبادان بود. بنابراین وضعیت نظامی ایران و عراق چه در شروع جنگ، چه در ادامه و چه در پایان آن خیلی متفاوت بود. یک متغیر اصلی برای مطالعه جنگ ایران و عراق از اول تا آخر در طول هشت سال جنگ،

وضعیت نظامی طرفین است. در این زمینه موازنه به کل متفاوت است. در سه نیروی هوایی، دریایی و زمینی از لحاظ تسلیحات و تجهیزات، قدرت حمل‌ونقل، قدرت آتش و وزه‌ی و قدرت دفاع هوایی، در همه این موارد چه در اول جنگ، چه اواسط و چه اواخر جنگ، عراق به‌طور قابل ملاحظه‌ای برتر بود. یک عامل نظامی، قدرت فکری فرماندهی است. این عامل از سال دوم جنگ خودش را نشان داد. در این سال قدرت فرماندهی جدیدی در جبهه‌ها صحنه نبرد را به دست گرفت که

از سال دوم جنگ، قدرت فرماندهی جدیدی در جبهه‌ها صحنه نبرد را به دست گرفت که تا پایان جنگ، کمبود تجهیزات و تسلیحات را جبران کرد و هر جا موازنه به نفع سلاح‌های عراق برقرار می‌شد، قدرت فکری جدید فرماندهان ایران آن را به هم می‌زد و دوباره عراق با شکست مواجه می‌شد.



از راست: حسین کلاه‌کج، امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا، حسین اردستانی راوی قرارگاه، عزیز جعفری فرمانده قرارگاه نجف در دوران دفاع مقدس.

۴.۱. تفاوت جنگ مردمی با جنگ کلاسیک

زخمی می‌شود و سازمان گردان به هم می‌ریزد. لذا جنگ مردمی سختی‌های خودش را دارد و اگر جنگ مردمی نبود، جنگ عراق و ایران به راحتی جمع نمی‌شد. مگر در جنگ کلاسیک کسی می‌گذارد کنارش مسائل را ضبط کنند. ما جزئیات فرماندهان را در طول هشت سال جنگ ضبط کردیم و همه آنها را داریم. همچنین سازمان جنگ مردمی با سازمان جنگ کلاسیک فرق می‌کند. در جنگ مردمی خلاقیت، ابتکار عمل و شجاعت خودش را نشان می‌دهد. جنگ مردمی پیشروی‌های آن چنانی و پیروزی‌های آن چنانی و درعین حال تلفات زیاد دارد. در جنگ مردمی یک فرمانده گردان می‌گوید من در این زمین نمی‌جنگم چون هدف ندارد؛ درحالی‌که در فرهنگ نظامی و کلاسیک چنین چیزهایی نمی‌تواند مطرح شود. ما در جلسات زیادی بودیم؛ فرمانده ارتشی توضیح می‌داد می‌گفت منوط به اوامر عالی. اما در سازمان سپاه پاسداران اوامر کجا بود؟! امر کجا بود که اوامرش باشد. محسن رضایی جان‌ش درمی‌آمد تا فرمانده را توجیه کند. مگر کسی با دو تا دستور می‌جنگید.

جنگ کلاسیک یعنی چه و جنگ مردمی دارای چه بار رفتاری است؟ چرا جنگ ایران و عراق جنگ کلاسیک نبود؟ مگر ارتش داخلش نبود؟ چرا جنگ مردمی بود؟ جنگ مردمی چه ویژگی‌ها، قابلیت‌ها و ضعف‌هایی داشت؟ می‌خواهم از این منظر به جنگ مردمی نگاه کنم که وقتی جنگ ایران و عراق را مطالعه کنید، خواهید فهمید نیروی اصلی و موتور محرکه جنگ، سپاه و بسیج است. سپاه پاسداران روی دوش مردم استوار بود. جنگ مردمی جنگی است که در آن نیروی ثابت، تعیین‌کننده نیست. سازمان و ساختار، سلاح، آموزش و نحوه به کارگیری نیروها در جنگ مردمی با جنگ کلاسیک فرق می‌کند. در جنگ مردمی توانایی و آسیب‌پذیری و تلفاتشان هر دو بالاست. وقتی نیروی رزمنده را دارند با کامیون از شلمچه به خط مقدم می‌برند و برای حمل آنها نفربر ندارند، وقتی یک خمپاره ۶۰ یا ۸۰ می‌خورد وسط یا کنار کامیون، بیست نفر زخمی می‌شوند، چندین نفر شهید می‌شوند، یک فرمانده گردان

روی نقشه توضیح بدهم و می‌خواهند من را خیط کنند؛ ولی من به شما قول می‌دهم که گردان را ببرم روی تپه. عملیات شد و همین روستایی رفت تپه را گرفت. در جنگ مردمی، انگیزه، عشق و شجاعت وجود دارد. حضرت آقا فرمودند: «دفاع مقدس ما نمی‌ازیم عاشورا بود.» شجاعت جنگ مردمی جای خودش، اما تلفاتش هم جای خودش. در عملیات بدر یک نفر که نوار فشنگ روی دوشش بسته بود و هیمنه‌ای داشت نمی‌دانم از کدام یگان بود، فکر کنم تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) بود، این نیرو داشت به عقب می‌رفت. کجایم روی؟ من دیشب جنگیدم؛ یکی دیگر بیاید بجنگد، من می‌خواهم بروم. مگر کسی می‌توانست به او بگوید نرو. داوطلب و بسیجی است و با زور و تنبیه نمی‌شد با او حرف زد. در کل جنگ یک اعدام هم صورت نگرفت، اما طرف صدام از این مسائل پر بود. به او گفتند حالا که داری می‌روی عقب، این تجهیزات را با خودت نبر! گفت نه من باید اینها را ببرم به تدارکات تحویل بدهم. جنگ مردمی را نمی‌خواهم فقط در این بعد مقایسه بکنم، ابعاد زیادی دارد. جنگ مردمی تاریخ دارد. جنگ کلاسیک تاریخ ندارد. تاریخ مال مردم است. نظامیان باید بیایند داستان خودشان را بگویند. جنگ مال مردم است. از کوی و برزن و از هر جایی از ایران که مثال بزنید، سنی و شیعه، از کردستان تا مازندران، گیلان، یزد، خراسان و آذربایجان، همه و همه آمدند. در جنگ مردمی هر جا فرمانده قوی‌تر بود آن یگان هم قوی‌تر بود. راهبرد نظامی ایران در جنگ غیر کلاسیک بود. راهبرد کلاسیک در سال اول جنگ شکست خورد. در سال اول جنگ، ارتش به فرماندهی بنی‌صدر میدان‌دار صحنه نبرد بود. هر چهار عملیات ارتش در سال اول شکست خورد. در سال دوم جنگ اتفاق دیگری افتاد که در قسمت بعدی به آن اشاره می‌کنم.

حسین خرازی خودش فرمانده بود و عزیز جعفری را در کربلای ۵ گوش نمی‌کرد. فرمانده سپاه آمد پشت بی‌سیم با لحن خاص خود، "حسین جان می‌خواهم صداتو بشنوم" تشویق و ... اما باز نمی‌پذیرفت. فرماندهی جنگ مردمی خیلی سخت بود؛ اما اگر فرماندهی می‌توانست فرماندهی بکند و نیرو را مجاب بکند، آن وقت توانایی‌اش ده برابر جنگ کلاسیک می‌شد. در جنگ مردمی فرمانده یا جلوتر از بسیجی است یا کنارش یا یک خرده پشت سرش قرار دارد؛

دیگر فرمانده ۳۰ کیلومتر پشت سر نیرو نیست. مهدی باکری در فرورفتگی کیسه‌ای در شرق دجله در کنار بسیجی‌ها و دوش‌به‌دوش نیروها و آن بیست رزمنده‌ای که کنارش بودند، شهید شد. حمید باکری و مرتضی یاغچیان معاونین لشکر ۳۱ عاشورا روی پل شحیطاط در عملیات خیبر سال ۱۳۶۲ در جزیره جنوبی در کنار نیروهایشان شهید شدند. جنگ مردمی یعنی این. سردار

رشید می‌گفت سال اول جنگ ۱۳۶۰ در تپه‌های الله‌اکبر در سوسنگرد، فرمانده لشکر ۹۱ زرهی می‌گفت من برای اینکه تپه الله‌اکبر را بگیرم نیاز به سلاح تاکتیکی هسته‌ای دارم. یک نفر روستایی و کشاورز از بچه‌های خراسان می‌گفت من ارتفاع را تصرف می‌کنم. بعد این فرد روستایی با فرماندهان ارتش که بحث می‌کرد گفت من نیروها را از اینجا می‌برم بالا. گفتند بیا روی نقشه صحبت کن. به آقا رشید گفت اینها می‌خواهند من را ببرند پای نقشه و من هم بلد نیستم

در جنگ مردمی یک فرمانده گردان می‌گوید من در این زمین نمی‌جنگم چون هدف ندارد؛ در حالی که در فرهنگ نظامی و کلاسیک چنین چیزهایی نمی‌تواند مطرح شود. ما در جلسات زیادی بودیم؛ فرمانده ارتشی توضیح می‌داد می‌گفت منوط به اوامر عالی، اما در سازمان سپاه پاسداران اوامر چندان موضوعیت نداشت



از راست سرهنگ علی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش، ناشناس و برادر رحیم صفوی جانشین نیروی زمینی سپاه، برادر محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران.

۵. دوگانگی نظامی در ایران

فرهنگی، دعوا و بگومگو و حتی شکست‌ها بعضاً بر اثر همین دوگانگی نیروهای مسلح بوده است. در شکست عملیات‌های والفجر مقدماتی، والفجر ۱ و بدر، یک بحث اصلی و عمده، دوگانگی نیروهای مسلح بود که به سادگی هماهنگ نمی‌شدند. به‌خاطر همین دوگانگی است که از سال ۱۳۶۳ به بعد این دو نیرو به‌کل از هم جدا می‌شوند و در دو هدف جدا به‌صورت مستقل در جبهه‌ها عمل می‌کنند. بنابراین یک موضوع مهم در مطالعه جنگ عراق و ایران که باید به آن توجه شود این است که ایران در این جنگ دو نیروی مسلح داشت که به‌لحاظ فرهنگی، سن و سال، طبقه اجتماعی، مسائل اعتقادی و ایدئولوژی، روش‌ها و آموزش‌ها با همدیگر متفاوت بودند.

۵.۱. مدیریت و فرماندهی در سال اول جنگ

یک بحث اساسی در جنگ عراق و ایران، مدیریت سال اول و دوم جنگ است. در سال اول، نظام

موضوع دیگر در فهم چیستی جنگ عراق و ایران این است که در این جنگ دو نیروی مسلح در ایران وجود داشته است. با وجود دو نیرو، مدیریت و هدف‌گذاری سخت می‌شود. تجربه تاریخ ایران نشان می‌داد که انقلاب‌ها اگر محافظ خودشان را نداشته باشند توسط نیروهای سنتی سرکوب می‌شوند. امام سپاه را به وجود آورد که انقلاب را حفظ کند و متکی به ژنرال‌های رده دو و سه نظام قبل نباشد؛ چون آنها بالاخره در بستر نظام شاهنشاهی روپیده بودند و قابل‌قیاس با نیروهای انقلابی نبودند. ولی اگر آنها می‌توانستند بازدارندگی و دفع تجاوز کنند، یا اگر تجاوز صورت گرفت آن را بیرون کنند، حتماً این دوگانگی اتفاق نمی‌افتاد و سپاه به‌سمت نیروی امنیتی می‌رفت نه نیروی نظامی. لذا در جنگ، دو نیروی نظامی مسلح داشتیم و این دوگانگی در طول جنگ آثاری داشته است. اختلافات در سطح فرماندهی و درباره طرح‌های مانور، اختلاف

نماینده امام در ارتش بود، با نفوذ و تدبیر ایشان، مهمات و آرپی جی از ارتش می‌گرفتند؛ چون چیزی نداشتند، ساختار و سازمان و تجهیزات نداشتند. مثلاً اگر دو قبضه آرپی جی می‌گرفتند خیلی خوشحال می‌شدند. برای این قضیه دست به کلت هم شدند. در لشکر ۲۸ سنندج که سرهنگ ... فرمانده آن بود، به بچه‌های سپاه مهمات نمی‌دادند. آقای صفوی در تاریخ شفاهی خودش نقل می‌کند می‌گوید رفتم وارد اتاق فرمانده شدم و کلت را کشیدم؛ گفت چه کار می‌خواهی بکنی؟ سید هستی و جوش می‌آوری. گفتم یا می‌نویسی که مهمات را به ما بدهند یا همین جا شما را اعدام انقلابی می‌کنم. در سال اول جنگ ورود عراق به ۵ استان مرزی در حدود ۲۰ هزار کیلومتر مربع صورت گرفته است. بعد عملیات آزادسازی انجام شد و چهار عملیات صورت گرفت؛ عملیات در منطقه پل نادری، منطقه غرب دزفول و در پای پل رودخانه کرخه در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۵۹، عملیات بازکردن جاده ماهشهر به آبادان در تاریخ ۳ آبان ۱۳۵۹، عملیات نصر در منطقه هویزه و در جنوب غربی شهر سوسنگرد در ۱۵ دی ۱۳۵۹، عملیات توکل در ۲۰ دی ۱۳۵۹ به فاصله ۴ روز از عملیات نصر در جاده ماهشهرآبادان. عملیات غرب دزفول با هدف آزادسازی منطقه فتح‌المبین بود و سه عملیات دیگر هدفشان آزادسازی خرمشهر بود. چهار عملیات با اندکی پیشروی شکست خورده بودند. مهم‌ترینشان عملیات ۱۵ دی ۱۳۵۹ هویزه است که بچه‌های سپاه جلو بودند و یگان‌های برادران ارتش آمدند عقب و حسین علم‌الهدی و هم‌زمانش شهید شدند که این هم داستان خودش را دارد.

جمهوری اسلامی مثل همه نظام‌های دیگر و مثل پیشینه ایران باید در دفع تجاوز، به قدرت دفاعی سنتی‌اش و به ارتش جمهوری اسلامی ایران متکی می‌شد. لذا در هفته اول، نیروی هوایی ایران با ۱۴۳ فروند هواپیما تجاوز روز اول جنگ و بمباران سراسری ایران توسط نیروی هوایی عراق را پاسخ می‌دهد. جالب اینجاست که بدانید در همان حمله، ۲۳ فروند هواپیمای اف ۴ و اف ۵ ایران سقوط کرد.

حتی یک سری از آنها در جاده‌ها نشستند. در سال اول جنگ بنی‌صدر فرماندهی کل قواست. امام فرماندهی کل قوا را به بنی‌صدر تفویض کرد. بعد از آن تا به امروز فرماندهی کل قوا به کسی واگذار نشده است. مذاق بنی‌صدر به فرماندهان ارتش می‌خورد. علاوه بر این بنی‌صدر اصلاً باورش نمی‌شد که اینها

بتوانند کاری بکنند. سال اول جنگ فرماندهی برعهده ارتش و بنی‌صدر بود. آقای فلاحی رئیس ستاد مشترک و آقای ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی بود. اختلاف هم در بین فرماندهان ارتش وجود داشت. دیدگاه ظهیرنژاد شمال خوزستان بود و دیدگاه فلاحی بیشتر جنوب خوزستان. این اختلافات بین خودشان بود و از طرف دیگر، نیروهای بسیج و سپاه را به رسمیت نمی‌شناختند. در اول جنگ بچه‌های سپاه توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که

در جنگ مردمی فرمانده یا جلوتر از بسیجی است یا کنارش یا یک خرده پشت سرش قرار دارد؛ دیگر فرمانده ۳۰ کیلومتر پشت سر نیرو نیست. مهدی باکری در فرورفتگی کیسه‌ای در شرق دجله در کنار بسیجی‌ها و دوش‌به‌دوش نیروها و آن بیست رزمنده‌ای که کنارش بودند، شهید شد.

۵.۲. مدیریت و فرماندهی در سال دوم جنگ

عمل از خود قابلیت نشان می‌داد، خود آن می‌شد فرمانده آنها و به تدریج فرماندهی شکل گرفت. وقتی آقای محسن رضایی آمد، فرماندهان جدید چون ابراهیم همت، محمود شهبازی و احمد متوسلیان را از مریوان آورد، حسین همدانی و رؤفی را آورد و کم‌کم یگان به وجود آورد. دیگر از سال دوم جنگ به این طرف وارد دور جدیدی از جنگ می‌شویم. سال دوم جنگ سکوی پرتاب جبهه‌ها برای آینده جنگ است. در سال دوم جنگ عملیات آزادسازی را تیم صیاد شیرازی

در سال دوم جنگ، شهید گران قدر علی صیاد شیرازی، فرمانده نیروی زمینی ارتش شد و تیمسار قاسمعلی ظهیرنژاد به ستاد مشترک رفت و تیمسار ولی‌الله فلاحی هم در حادثه سقوط هواپیما شهید شد. در سپاه پاسداران هم آقای محسن رضایی فرمانده سپاه شد. از اینجا به بعد در صحنه‌های نبرد تحول اتفاق افتاد. شهید صیادشیرازی تیم جدیدی در نیروی زمینی کنار خودش آورد؛ هر چند بعضی فرماندهان ارتش ایشان را قبول نداشتند، چون رسته ایشان توپخانه بود و فرماندهان ارتش توپخانه را رسته اصلی نمی‌دانند. رسته اصلی در ارتش، اول زرهی و بعد پیاده است. یک توپچی فرمانده شده است. برخی فرماندهان لشکرها و یگان‌ها وی را قبول نداشتند، ولی بالاخره شهید صیاد آمد و وقتی فرمانده نیروی زمینی ارتش شد، با یک تفاوت کمی انگار سپاه آن طرف بود. آقای رضایی هم که آمدند؛ بالاخره ایشان پدیده جمهوری اسلامی است و قدرت ذهنی و فرماندهی و سازمان‌دهی دارد. سال اول جنگ هم فرماندهان سپاه در محورها حضور داشتند و پراکنده بودند و در حال شکل‌گیری بودند. از ایستگاه ۷ و ۱۲ که آقایان جعفر اسدی و مرتضی قربانی بودند تا محور فیاضیه که آقایان احمد کاظمی، کلهر و علی فضلی و اینها بودند تا دارخوین که آقایان حسین خرازی، علی زاهدی، بنی‌لوحی، آقای، حبیب‌اللهی و قوچانی بودند تا جنوب اهواز که آقای محمد بلالی و سیامک بمان و بچه‌های اهواز بودند. در غرب اهواز محور سوسنگرد آقایان قاسم سلیمانی، عزیز جعفری، احمد غلامپور، علیرضا عندلیب، غلامحسین بشردوست و ده‌ها فرمانده دیگر در این یک سال شکل گرفتند. کم‌کم گروه‌هایی از بسیج و از استان‌ها می‌آمدند، اینها با هم یک تیم می‌شدند و یک نفر از بین خودشان تعیین می‌کردند و بعد به تدریج که در صحنه

و محسن رضایی با هم شروع کردند. عملیات ثامن‌الائمه^ع قبل از آقا محسن و صیاد است. آن دوره آقایان صفوی، حسن باقری و غلامعلی رشید در ستاد عملیات جنوب در گلف در اهواز بودند. در این محورها، بچه‌های سپاه رشد می‌کنند. عملیات ثامن‌الائمه^ع را ارتش و سپاه با هم انجام دادند و وقتی با هم بودند، همیشه محور اصلی در خط‌شکنی و

از سال دوم جنگ به این طرف وارد دور جدیدی از جنگ می‌شویم. این سال سکوی پرتاب جبهه‌ها برای آینده جنگ است و عملیات آزادسازی را تیم صیادشیرازی و محسن رضایی با هم شروع کردند.

جواب پاتک‌ها بچه‌های بسیج و سپاه بودند. در عملیات‌های طریق‌القدس و فتح‌المبین و بیت‌المقدس که سرزمین‌های ایران آزاد می‌شود، فرمانده سپاه آقای محسن رضایی است با تیم جدید خودش، و آن طرف هم (ارتش) آقای صیادشیرازی است با تیم خودش. در عملیات طریق‌القدس سپاه ۳ یگان تشکیل می‌دهد و در فتح‌المبین، ۷ یگان و در بیت‌المقدس، ۴ یگان و در سال ۱۳۶۱ سپاه، سپاه می‌شود. آقای محسن رضایی می‌گوید: «در بیت‌المقدس اعتماد به نفس و تجربه و باور در ما شکل گرفت و ما فرمانده شدیم.»

۶. پیچیدگی در طراحی عملیات‌ها و نبردها

موضوع دیگری که در فهم جنگ عراق و ایران باید به آن توجه شود، پیچیدگی فزاینده در طراحی نبردها میان ایران و عراق است. به هر میزان که عملیات‌ها از خرد به کلان، از منطقه‌های کوچک به بزرگ، از یگان‌های کم به زیاد، از هدف‌های جزئی‌تر به هدف‌های مهم‌تر و راهبردی‌تر تبدیل می‌شد، طراحی عملیات پیچیده‌تر و سخت‌تر می‌شد و به همین میزان قدرت ذهنی و فکری فرماندهان افزایش پیدا می‌کرد. آن روزی که عملیات ثامن‌الائمه^(ع) انجام شد فرماندهان در پوست خود نمی‌گنجیدند؛ اما وقتی طریق‌القدس و بیت‌المقدس انجام شد، ثامن‌الائمه^(ع) پیش‌بیت‌المقدس عملیات دست‌گرمی محسوب می‌شد. عملیات ثامن‌الائمه^(ع) با ۴۰ گردان در ۲۴۰ کیلومترمربع در شمال آبادان با هدف شکستن حصر آبادان انجام شد. ولی وسعت عملیات بیت‌المقدس و اهداف آن خیلی بیشتر و طراحی آن پیچیده‌تر بود. فلش حمله عملیات بیت‌المقدس باعث غافلگیری شد. همچنین گرفتن سرپل بزرگ حدود ۸۰۰ کیلومترمربع تا جاده اهواز- خرمشهر و بعد اینکه به سمت محاصره لشکر ۵ و ۶ عراق می‌رویم یا به سمت بصره یا خرمشهر حرکت می‌کنیم، عراق را گیج و سردرگم کرده بود. این مسئله، طراحی پیچیده و رشد فکری و ذهنی فرماندهان را نشان می‌دهد. حالا عملیات بیت‌المقدس باز در مقابل والفجر ۸ و کربلای ۵ چطور بود؟ عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵ بسیار پیچیده‌ترند. اوج پیچیدگی طراحی نبرد در جنگ عراق و ایران، عملیات والفجر ۸ است. سرلشکر محمد باقری که الآن رئیس ستاد کل نیروهای مسلح است، در برنامه تلویزیونی شناسنامه گفت راجع به عملیات فاو‌الآن بعد از ۳۰ سال نمی‌توانیم یک حرف به آن اضافه کنیم.

من نمی‌دانم در ۵۰ سال آینده آیا فرماندهان نظامی ما قدرت و جسارت عبور از اروند را دارند یا نه. عملیات کربلای ۵ سنگین‌ترین نبرد و تعیین‌کننده به سمت صلح است. بنابراین در جنگ، طراحی عملیات‌ها با پیچیدگی همراه است و دائم پیچیده‌تر می‌شود. از طرف عراق هم این مسئله وجود دارد؛ منتها عراق در مقابل حملات ایران مجبور بود خودش را بازتولید کند. صدها سند از عراقی‌ها خواندم که ستاد کلشان کار کردند که چطوری نباید غافلگیر بشویم؟ چطوری نباید از ایرانی‌ها دور بخوریم؟ چه کار کنیم که ایرانی‌ها به ما کمین نزنند و چه کار کنیم که بتوانیم حملاتشان را دفع کنیم. از لحاظ وسعت عملیاتی، در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) ۲۴۰ کیلومترمربع، در طریق‌القدس ۵۴۰ کیلومترمربع، در فتح‌المبین ۲۵۰۰ کیلومترمربع و در بیت‌المقدس ۵۴۰۰ کیلومترمربع از سرزمین‌های ایران آزاد شد. حالا این از لحاظ کمیت در جنگ است. به لحاظ کیفی، عملیات خیبر در یک منطقه حدود ۱۲۰۰ کیلومترمربع در هور و نیزار و آب انجام شد. مگر نیرو می‌تواند اینجا وارد بشود؟ چه فکر و قدرت اندیشه‌ای پشت این عملیات است؟ اصلاً قطعنامه ۵۹۸ که تصویب شد یک موضوع مهمش این بود که در کربلای ۵ خط موانع و رده‌های دفاعی عراق شکسته شد. یک عاملش این است که این طرف مهارپذیر نیست. از فتح خرمشهر تا بعد از خیبر، در این دو سال، زمین ده‌ها برابر پر از موانع و استحکامات دفاعی شده است. با همه اینها در فاو خطوط دفاعی عراق فروریخت. در کربلای ۵ که خط بارلو شناخته می‌شد، خطوط دفاعی عراق فروریخت و معلوم شد که این فکر مهارپذیر نیست. یکی از دلایلی که جنگ به سمت پایان رفت، این بود که عراق دیگر فرصت‌هایش تمام شد.

۷. تحریم‌های تسلیحاتی و اقتصادی ایران

موضوع دیگر در مسئله جنگ عراق و ایران، تحریم تسلیحاتی و تجهیزاتی و تحریم اقتصادی ایران است. ایران تا آخر جنگ، تحریم تسلیحاتی بود. ایران تا سال ۶۵ و ۶۶ با هر سلاحی که می‌جنگید، همه آنها همان سلاح‌هایی بود که ارتش شاه داشت و در انبارها بود و بسیاری از سلاح‌ها مورد استفاده قرار گرفت. سردار فدوی چندی پیش گفت هلیکوپتری در سال ۱۳۷۳ فقط ۱۷۰ ساعت پرواز داشته است؛ بنابراین بخشی از سلاح‌ها کمتر مورد استفاده قرار می‌گرفت. با همان سلاح‌های ارتش شاه جنگیدیم. به سپاه که سلاح داده نشد؛ سپاه نیروی هوایی نداشت و از توپخانه ارتش هم استفاده می‌کرد. سپاه در فتح‌المبین و بیت‌المقدس از عراق بیش از ۷۰ قبضه توپ گرفت و توپخانه تشکیل داد. چهار فروند موشک از لیبی آوردند و شهید حسن تهرانی‌مقدم با الگوبرداری از آنها، ایران را صاحب موشک کرد. تحریم تسلیحاتی ایران در سال ۱۳۶۶ به اوج خود رسید. کم‌کم ایران تلاش می‌کرد بعضی سلاح‌ها را در بازار سپاه به قیمت چندین برابر به دست بیاورد. تانک‌های ایران هم از نوع چیفتن بود. اواسط سال ۱۳۶۶ از شوروی موشک سام ۲ و از کره شمالی موشک اسکاد خریداری شد. در سال ۱۳۶۳ از قذافی موشک اسکاد برای جنگ شهرها گرفته شد. اما از آن طرف، عراق محدودیت سلاح نداشت؛ حتی سلاح شیمیایی را به‌وفور به او دادند. تمام اروپایی‌ها و غربی‌ها به صدام تسلیحات فروختند. حتی به‌طرف تهیه سلاح ممنوعه اتمی هم رفتند. دولت عراق که ۳۶ میلیارد دلار ذخیره

ارزی و ۲۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ درآمد داشت، در پایان جنگ ۷۰ میلیارد دلار بدهی بالا آورد. جنگ خلیج‌فارس برای چه اتفاق افتاد؟ متحدین عرب گفتند حکومت عراق باید طلب ما را بدهد؛ صدام گفت من خاک‌ریز شرقی امت عربی بودم و برای شما جنگیدم، پول چی را بدهم؟ بعد عراق رفت کویت را اشغال کرد. بنابراین، او از هرگونه امکانات برخوردار بود و ایران از هرگونه امکانات اساسی محروم

بود. تحریم اقتصادی ایران را نیز به این موارد اضافه کنید. ژاپن توپوتا را به ایران نمی‌فروخت. این ماشین برای بسیجی‌ها مثل تانک بود؛ چون سبک بود و تحرک بالایی داشت. در خرید سیم‌خاردار مشکل داشتیم؛ چون تحریم اقتصادی سنگین بود. جنگ عراق و ایران در این چارچوب

در طول جنگ دو راهبرد وجود داشت، اما این دو راهبرد مربوط به ارتش و سپاه نبود. راهبرد "جنگ، جنگ تا پیروزی" مربوط به سپاه پاسداران و راهبرد "جنگ تا یک پیروزی" مربوط به فرماندهی جنگ و اصولاً حوزه سیاست بود که آقای هاشمی آن را نمایندگی می‌کرد.

باید مطالعه شود. ببینید چقدر محدودیت و چقدر توانایی وجود داشت.

۸. راهبرد نظامی دوگانه ایران در جنگ

آخرین موضوع در درک عمیق جنگ عراق و ایران، راهبرد نظامی دوگانه است. یکی "جنگ تا یک پیروزی" و دیگری "جنگ، جنگ تا پیروزی". راهبرد نظامی با جهت‌گیری سیاسی، متکی بر نبرد پیروز نظامی در یک نقطه حساس بود و دیگری

که ما نمی‌توانیم بکنیم. یکی از مسئولان سپاه در پاسخ ایشان گفت امام ما خودش گفته بروید بکنید، ما چرا برویم بگوییم نمی‌توانیم بکنیم؛ شما خودت برو بگو. این دو استراتژی این‌گونه چالش‌ها و برخوردها را نیز در پی داشت. بنابراین در جنگ مردمی این مسائل هست، اما در جنگ کلاسیک نه. اگر ارتش می‌توانست قدرت دفاعی کشور را نمایندگی کند، خیلی زودتر می‌توانست قضیه را جمع کند و قضیه جمع می‌شد، اما وقتی انقلابی‌ها آمدند وسط، چون دیدگاه دارند، فکر دارند، قدرت تحلیل دارند، موضوع دامنه و عمق پیدا کرد. در هر موضوعی که طرف‌های ذی‌نفع زیاد شدند، آن موضوع را نمی‌شود جمع کرد. این را ما در روابط بین‌الملل تحت عنوان تطویل علل اختلافات منطقه‌ای مطالعه می‌کنیم. با زیاد شدن طرف‌ها، ملاک‌ها و اهداف متفاوت مطرح می‌شود و بعد مدیریت کردن و حل آن به‌سادگی میسر نیست؛ اما اگر فقط ارتش وسط ماجرا بود می‌آمد می‌گفت دیگر نمی‌توانیم بکنیم و جنگ تمام می‌شد، اما سپاه پاسداران وسط است. سپاه راهبرد "جنگ، جنگ تا پیروزی" را نمایندگی می‌کند؛ چون بالاتر از آن رهبری می‌فرماید "جنگ، جنگ تا رفع فتنه". بنابراین باید به راهبرد نظامی دوگانه در فهم جنگ تحمیلی و تحولات آن نیز توجه داشت.

راهبرد پیروزی نظامی متکی بر قدرت نظامی. این دو با هم تفاوت داشتند. گفتیم که در طول جنگ دو تا نیروی مسلح داشتیم، اما این دو راهبرد مربوط به ارتش و سپاه نبود. راهبرد "جنگ، جنگ تا پیروزی" مربوط به سپاه پاسداران و راهبرد "جنگ تا یک پیروزی" مربوط به فرماندهی جنگ و اصولاً حوزه سیاست بود که آقای هاشمی آن را نمایندگی می‌کرد. این دو استراتژی چه آثاری در جنگ دارند؟ آثار واقعی آن را در مقطع پایان جنگ می‌توانیم ببینیم. تعیین هدف با عمق کم یا عمق زیاد موجب تغییر تخصیص منابع و روش ما می‌شود. در جنگ دو دیدگاه وجود داشت: دیدگاه اول که می‌گفت "جنگ، جنگ تا پیروزی"، قدرت نظامی و تخصیص منابع بیشتر را خواستار بود تا جنگ زودتر تمام شود؛ دیدگاه دوم هم فکر می‌کرد که استعمال منابع بیشتر برای جنگ میسر نیست و می‌گفت ما یک نظام انقلابی هستیم و مردم برائر انقلاب می‌خواهند کاهش شکاف‌ها را ببینند و از امکانات حداقلی برخوردار شوند؛ ضمن اینکه جنگ مردمی است و در جنگ مردمی اگر نتوانیم برخی از نیازهای زندگی مردم را پوشش بدهیم، فرزندانمان برای حضور در جبهه‌ها با مشکل مواجه می‌شوند. در کربلای ۵ آقای هاشمی گفتند اگر این جور است، بروید به امام بگویید، شما می‌دانید که امام چشمشان به فرماندهان سپاه است، بروید بگویید